

ادامه مطلب با انتخابات و مشارکت... از صفحه ۲۵

مستقیم دارد، و نه تغییرات ساختاری در نظام سیاسی تنها از طریق انقلاب و براندازی تحقق پذیر است. در واقع ، می توان استدلال کرد که نظام سیاسی حاکم بر ایران چنان متصلب است که حتی تبدیل آن به یک نظام «مشروطه اسلامی» را نیز نمی توان فقط از طریق راهکارهای اصلاح طلبانه وقانونی انتظار داشت، و در شرایطی ممکن است یک جراحی موضعی (کودتای داخلی) برای تحقق آن ضرورت پیدا کند. از سوی دیگر، خواست تغییرات ساختاری را می توان همواره از راه های مسالمت آمیز دنبال کرد و سرانجام با تبدیل آن به یک خواست ملی ، چاره دیگری جز پذیرش آن برای حاکمیت باقی نگذاشت. به عبارت دیگر، تفاوت اساسی اصلاح طلبان و ساختار شکنان در هدف است ، و راهکارهای آنان می تواند درجاهایی مشابه یا متفاوت باشد. یکی از تفاوت راهکاری این دو طیف در شرکت یا عدم شرکت آنان در رأی گیری های معمول در ایران دیده می شود. اصلاح طلبان و حامیان آنان معمولاً اصرار دارند که در این رأی گیری ها شرکت کنند و حتی در مواردی که تیغ نظارت استصوابی شواری نگهبان بسیاری از آنان را از حق انتخاب شدن محروم می کند. شرکت در آن را برای پیشبرد هدف های خود مفید یا ضروری می دانند. آنان براساس اصل گزینش بین بد و بدتر، معتقدند که از این راه می توان به تدریج بدترها را از صحنه سیاست خارج کرد و از این طریق اصلاحات تدریجی را پیش برد. از دید اینان، «انتخابات بد» بهتر از «عدم انتخابات» است ، و هر مقدار که بتوان از طریق صندوق رأی بر ساخت حاکمیت و سیاست های آن تأثیر گذاشت مثبت است. اینان به خصوص به واقعه دوم خرداد اشاره می کنند که در یک حرکت بی سابقه، رأی مردم توانست در شا کله حاکمیت، و از طریق آن در سیاست هایش ، تأثیر بگذارد و تغییراتی محسوس ، ولو کوتاه مدت و عمیق ، در فضای مطبوعاتی و فرهنگی و سیاسی ایران ایجاد کند. برای ساختارشکنان، اما شرکت در رأی گیری ها نتیجه ای جز تأیید و تحکیم نظام حاکم و ادامه وضع موجود نمی تواند داشته باشد. اینان به درستی استدلال می کنند که آنچه که در جمهوری اسلامی می گذرد انتخابات نیست و بلکه فقط یک رأی گیری است. در این رأی گیری ها مردم حق ندارند نمایندگان خود را برگزینند و بلکه فقط می توانند به افراد مورد تأیید حاکمیت رأی دهند و از این طریق از حاکمیت حمایت کنند. این نکته که حاکمیت همیشه شرکت مردم در رأی گیری ها را نشانه ای از حمایت آنان از نظام اسلامی تلقی می کند صرفاً یک بهره برداری تبلیغاتی نیست، و بلکه رگه ای از واقعیت در آن وجود دارد. اگر مردمی بخواهند از طریق صندوق رأی و با رأی دادن به یک فرد مخالف ، نارضایی خود از نظام یا حاکمیت را نشان دهند (یک هدف غایی انتخابات در نظام های دموکراتیک) ، این کار برای آنان میسر نیست. در رای گیری های جمهوری اسلامی مردم می توانند از طریق رأی دادن به نامزدهای حامی نظام، فقط حمایت خود را از آن نشان می دهند. در نتیجه تأیید یا تحریم رأی گیری ها در طول سالیان دراز یکی از وجوه تمیزه بین گروه های اصلاح طلب (و حامیان آنها) از یک سو و گروه های ساختارشکن از سوی دیگر بوده است. طرفداران تأیید

البته در رساندن پیام خود به مردم به مراتب موفق تر بوده اند. اولاً بسیاری از آنان در داخل کشور و در حاکمیت یا در حاشیه آن به سر می برند و از امکانات تبلیغی فراوانی برخوردارند. علاوه بر این، پیام تأیید شرکت در رأی گیری ها دقیقاً چیزی است که حاکمیت می خواهد و از آن استقبال می کند، و از این رو حاکمیت در پخش و رساندن پیام آنان (حتی از نیروهای هوادار آنان درخارج کشور) به مردم کمک می کند. در طرف مقابل، رساند پیام تحریم به مردم به سختی امکان پذیر است. صادر کنندگان این پیام ها معمولاً در خارج کشور به سر می برند و به سختی می توانند آنها را به مردم در داخل کشور برسانند. تحریم کنندگان داخل کشوری نیز از هر گونه فعالیت تبلیغاتی محرومند و تلاش های آنان در این راستا معمولاً با تعقیب و سرکوب پاسخ داده می شود. در نتیجه، پیام های تحریم در دریای تبلیغات انتخاباتی گم و گور می شود و به گوش کمتر کسی می رسد و یا کمترین تأثیر را بر روی جریان رأی گیری می گذارد. اگر در شرایطی آمار رأی دهندگان پایین می رود، این امر را باید عمدتاً نتیجه تصمیم خود جوش خود مردم گذاشت تا تأثیر تبلیغات تحریم کنندگان و آه و ناله کسانی را که کاسه و کوزه نتیجه نامطلوب رأی گیری ها را (از دید آنان) بر سر «تحریم کنندگان» می شکنند نباید زیاد جدی گرفت.در هر صورت، تأیید یا تحریم شرکت در رأی گیری ها، صرف نظر از نفوذ و تأثیر آن در بین مردم، یکی از نقاط فارق بین اصلاح طلبان و ساختارشکنان بوده است. دلایل این امر را در بالا برشمردیم. سؤال این است که آیا این تفارقی همیشه باید وجود داشته باشد، یا می توان شرایطی را در نظر

گرفت که این تفارقی از میان برداشته شود و دو طیف سیاست واحدی را در این باره پیش گیرند؟ به لحاظ اصولی، از دید ساختارشکنان، انتخابات رکن رکن و تعیین کننده دموکراسی است و هیچ مدعی دموکراسی نمی تواند با انتخابات مخالفتی داشته باشد. اگر آنان روندی را که در جمهوری اسلامی معمول است تحریم می کنند صرفاً به این دلیل است که آن را انتخابات نمی دانند. در غیر اینصورت، اگر امکان انتخاب در این نظام وجود داشته باشد، و از جمله مردم بتوانند به کسانی که می خواهند رأی بدهند و بدانند که منتخبان آنان در ایفای وظیفه نمایندگی خود از آزادی عمل برخوردار خواهند بود، در این صورت توجیهی برای تحریم انتخابات باقی نخواهد ماند. از سوی مقابل، اگر اصلاح طلبان نیز به رأی مردم اعتقاد داشته باشند باید به مردم بیش از دستگاه مهرزنی احترام بگذارند و باید تنها انتخاباتی را تأیید کنند که مردم بتوانند در آن نمایندگان مطلوب خود را انتخاب کنند. اگر این دو طیف بر سر حق حاکمیت مردم و ابراز آن از طریق صندوق رأی توافق کنند می توان برای پر کردن شکاف عمیق بین این دو جریان راهی پیدا کرد.

این راه با تشکیل «کمیته دفاع از انتخاب آزاد، سالم و عادلانه» و بیانیه آن تسهیل شده است. کمیته معیارهایی برای انجام چنین انتخاباتی را بر شمرده و برآن است که به مثابه یک ناظر روند رأی گیری های جمهوری اسلامی و از جمله رأی گیری اسفندماه آینده را دنبال کند و موارد تطابق یا تخلف آن از معیارهای یادشده را ثبت و اعلام نماید. نیروهای دموکرات عموماً از این کمیته و بیانیه و برنامه آن استقبال کرده اند. ترکیب کمیته شخصیت هایی از اصلاح طلبان را در بر می گیرد، و بسیاری از اعضای دیگر آن نیز مورد وثوق و اعتماد اصلاح طلبان هستند. در مجموع، ترکیب کمیته و کیفیت موضع گیری آن را می توان نقطه تلاقی اصلاح طلبان معتقد به دموکراسی و ساختارشکنان مایل به مبارزه مسالمت آمیز خواند. آنچه می ماند این است که این نیروها از این دست آورد مهم چه بهره ای برای پیش برد اهداف دموکراتیک خود خواهند گرفت و چگونه می توانند استراتژی مشترکی را در مورد شرکت یا عدم شرکت در انتخابات /رأی گیری های آینده در جمهوری اسلامی اتخاذ کنند.

اصلاح طلبان اگر واقعا به دموکراسی اعتقاد داشته باشند باید معیارهای تعیین شده از سوی این کمیته را ملاک کار خود بگیرند و بپذیرند که یک رأی گیری تنها با چنین شرایطی می تواند صفت «انتخابات» به خود بگیرد، و تنها در آن صورت باید از مردم خواست که در آن شرکت کنند. از سوی دیگر، برای ساختارشکنان مهم است که به انتخابات به عنوان وسیله ابراز تمایل و رأی مردم احترام بگذارند و اگر در جمهوری اسلامی نیز امکان یک انتخابات آزاد فراهم شد از آن استقبال کنند. این دو راهبرد به یک نتیجه مشترک می رسند: اگر قرار است همچنان و به صورت گذشته رأی گیری در کار باشد، هر دو جریان بپذیرند که باید آن را تحریم کرد؛ و اگر انتخابات آزاد، سالم و عادلانه ای به تعریف کمیته فوق الذکر برگزار شود هر دو جریان بپذیرند که در آن شرکت کنند. این دیگر بر عهده نظام حاکم خواهد بود که یا مرزهای خودی و ناخودی را در هم شکند واجازه دهد انتخابات آزادی در ایران برگذار شود. و یا به سیاست پیشین خود ادامه دهد و با تحریم مشترک همه نیروهای خارج از حاکمیت روبرو گردد.

شرایط بحرانی فعلی ایران به انتخابات / رأی گیری اسفند ماه آینده اهمیت خاصی می دهد. در این شرایط، حاکمیت بیش از هر زمان دیگر به حمایت مردم و نمایش آن نیاز دارد. انتخابات/رأی گیری اسفندماه بر روی اعتبار حاکمیت در سطح جهانی تأثیر فوق العاده ای خواهد داشت. شواهد زیادی در دست است که نشان می دهد اگر حاکمیت به شیوه گذشته خود ادامه دهد، حتی با تأیید صلاحیت بخشی از اصلاح طلبان نیز به سختی خواهد توانست از مردم رأی اعتماد بگیرد. حاکمیت باید درک کند که تنها با احترام به حق حاکمیت مردم می تواند آنان را به پای صندوق های رأی بکشاند. آن دسته از اصلاح طلبان که واقعاُ درد دموکراسی دارند نیز باید از این فرصت برای وادار کردن حاکمیت به شکستن مرزهای خودی / ناخودی و برگزاری یک انتخابات واقعا آزاد بهره بگیرند. تنها یک انتخابات آزاد خواهد توانست در ساختار سیاسی ایران تحول ایجاد کند وخطر حمله نظامی را کاهش دهد. خطر جنگ و عواقب فاجعه آمیز احتمالی آن مسئولیت سنگینی بر دوش یکایک ما گذاشته است و ما را موظف می دارد که تا آنجا که در توان ما است برای جلوگیری از آن تلاش کنیم. ما باید یک صدا به حاکمیت بگوئیم که یا انتخابات آزاد، سالم و عادلانه و مشارکت همه جانبه، یا رأی گیری و تحریم همه جانبه؛ و اجازه ندهیم که حاکمیت در این توهم باقی بماند که با یک رأی گیری به روال گذشته و کشاندن هواداران خود به پای صندوق های رأی خواهد توانست در انظار جامعه جهانی برای خود مشروعیتی کسب کند.

پروا کاست

از تشکیل «شورای ملی صلح» حمایت کنیم!

دکتر حسین باقرزاده

نیروهای سیاسی و ایرانیان میهن دوست خارج کشور با درک اهمیت خطر و احساس مسئولیت به نوعی در برابر آن واکنش نشان داده اند. گروهی با اتخاذ مواضع ضد آمریکایی و یا نادیده گرفتن نقش رژیم ایران در ایجاد و تشدید این بحران، از نوعی مبارزه ضد جنگ حمایت می کنند که عملاً در خدمت تبلیغات جمهوری اسلامی قرار می گیرد و آنان را در ادامه سیاست بحران زای خود تشجیع می کند. برخی با عمده کردن خطر تجزیه ایران در صورت بروز جنگ، شعار اصلی ضد جنگ را تحت الشعاع مباحث جانبی قرار داده اند وشکل گیری یک همبستگی ملی برای صلح را دچار اشکال کرده اند. از این دو گروه که بگذریم ، سایر نیروهای ضدجنگ در خارج کشور غالباً در عین ابراز مخالفت قاطع خود با حمله نظامی به ایران، سیاست های ماجراجویانه جمهوری اسلامی را نیز محکوم کرده اند، و با تاکید بر ضرورت پیروی رژیم ایران از قطعنامه های سازمان ملل، جنبش صلح را جزئی ازجنبش دموکراسی و حقوق بشر دانسته اند. این بحث ها و گفتگوها، اما، بیشتر در خارج کشور جریان داشته است و در درون کشور تاکنون نشانی از شکل گیری یک جنبش ضدجنگ به چشم نمی خورد. این مسئله در سطح مردم عادی تا حدی قابل فهم بوده است. جمهوری اسلامی با تبلیغات فراوان چنین وانمود کرده است که غرب نه با مسلح شدن رژیم به سلاح هسته ای و بلکه با دانش هسته ای و برنامه انرژی هسته ای ایران مخالف است. رژیم توانسته است با تبلیغ شعار «انرژی هسته ای حق مسلم ما است» موضوع را به حد یک مسئله ملی بالا برد و با تحریک احساسات ملی مردم ایران، خطرانی را که ادامه این سیاست به دنبال می آورد در دید مردم پنهان کند. از سوی دیگر، حاکمیت با اعمال کنترل شدید بر رسانه های عمومی، هر بحث و گفتگو در این باره را محدود و ممنوع کرده است . این امر مانع از این شده است که مسائل مربوط به سیاست خارجی و امنی رژیم ایران در عرصه عمومی مطرح شود و مردم ایران از کم و کیف این سیاست ها و بحران های ناشی از آن اطلاع کافی پیدا کنند. به گفته مدافعان حقوق بشر، جمهوری اسلامی ایران به شکل گسترده اعلامیه جهانی حقوق بشر را زیر پا می گذارد و نقض گسترده حقوق بشر، سالها است که در ایران اتفاق می افتد . تاکنون مجمع عمومی در قطعنامه های بسیاری عملکرد حکومت ایران در این زمینه را محکوم کرده است. منابع : رویتر – رادیو فردا

ادامه مطلب محکومیت ایران به خاطر نقض حقوق ... از صفحه اول

می کند. این شورا همچنین بالقوه می تواند مرزهای درون و برون کشوری را در هم بشکند و یک جنبش واقعاً ملی برای صلح و دموکراسی و حقوق بشر در ایران را پایه بریزد.

قیدهای «بالقوه» و «می تواند» البته از باب احتیاط در مورد اجرای عملی این طرح ارزنده پیش کشیده شده است. بهترین طرح ها می تواند در مرحله عمل دچار اشکال شود و به شکل نامطلوبی به مرحله اجرا آید. در این مورد نیز، دقت و صداقت و مسئولیت شناسی دست اندر کاران طرح (اعم از داعی و مدعو) تعیین کننده است . کانون مدافعان حقوق بشر و خانم عبادی از نقطه درستی آغاز کرده اند. گام بعدی به نیروهای مختلف مردم برمی گردد. از سازمان ها و فعالان سیاسی و حقوق بشری و فرهنگی و اجتماعی گرفته تا تشکلی های زنان و صنفی و کارگری و دانشجویی و همه نیروهایی که برای صلح ، آزادی، دموکراسی و حقوق بشر در ایران تلاش می کنند، تا به این دعوت عام پاسخ مثبت دهند و صمیمانه برای تحقق این طرح تلاش کنند. و تنها در صورتی که دعوت کنندگان و دعوت شوندگان حاضر باشند صرف نظر از اختلافات سیاسی، مسلکی، گروهی و ایدئولوژیک در این راه با یکدیگر همکاری کنند و مشترکا بنیاد «شورای ملی صلح» را بریزند می توان امید داشت که این شورا واقعا در سطح ملی شکل بگیرد و در برطرف کردن خطر جنگ و تسهیل حرکت به سوی دموکراسی و حقوق بشر نقش مؤثری ایفا کند. تشکیل کمیته موقت صلح و طرح تشکیل «شورای ملی صلح» دومین ابتکار برجسته کانون مدافعان حقوق بشر و خانم عبادی در هفته های اخیر است. ابتکار پیشین ایشان در تشکیل «کمیته دفاع از انتخابات آزاد، سالم و عادلانه»، و صدور اطلاعیه ۲۰ ماده ای این کمیته از اهمیتی مشابه (و شاید بیشتر) برخوردار است و می تواند در نهادینه کردن فرهنگ انتخابات در جامعه سیاسی ایران نقشی تعیین کننده ایفا کند. در هر دو مورد، ترکیب اعضای کمیته ها از تلاش سازمان دهندگان آن برای شمول نیروها و افراد با گرایش های مختلف حکایت می کند، و مواضع اعلام شده از سوی هر دو کمیته با تاکید های خاصی بر دموکراسی، حقوق بشر و «تأمین حقوق مدنی مردم ایران» همراه بوده است. نهادهای فرا گروهی و فرا حزبی از این قبیل از ارکان اساسی یک جامعه مدنی بشمار می روند و تشکیل آنها به توسعه فرهنگ مدنی در جامعه کمک زیادی می رساند. علاوه بر این ، بنیادریزی و تشکیل کمیته هایی با این ترکیب ها و برای اهدافی که از دید حاکمیت نامطلوب تلقی می شود و ممکن است دست اندر کاران آن را دچار درسرهای امنیتی و قضایی کند، آن هم در متن جامعه به شدت قطبی شده ایران، کار ساده ای نیست. از این رو، اگر نقض و نارسایی هایی در آنها باشد باید آنها را به حساب محدودیت های موجود گذاشت و امید ورزید که درجریان عمل با نقد و برخورد فعال منتقدان علاقمند تصحیح و تکمیل شوند. در هر صورت، باید این ابتکارها را به دست اندر کاران آن تبریک گفت، و مهمتر از آن این که با استقبال از اقدام های انجام شده به تحقق اهداف آنها کمک کرد. از جمله ، باید با پاسخ مثبت به پیشنهاد کمیته موقت صلح به تشکیل «شورای ملی صلح» یاری رساند تا شاید بتوان پیش از آن که دیر شده باشد با سازمان دهی جنبش صلح و حقوق بشر در سطح ملی از وقوع جنگ خانمانسوزی که صدای شیپورهای آن هر روز بلند و بلندتر می شود جلوگیری به عمل آورد. راه استقرار دموکراسی و حقوق بشر در ایران از مسیر صلح می گذرد.

اوبه سوی یزدان پاک رفت

سرکار خانم و جناب آقای فرهمند

در اندوه درگذشت جانگداز پسر گرامیتان «دانیل فرهمند» ما نیز غمزده و سوگوار هستیم. در این دیار غربت از دست دادن عزیزی که گرما بخش زندگی است سخت گران است. این ضایعه پر اندوه را به شما، افراد خانواده و کلیه بازماندگان تسلیت می گوئیم و برای همگان آرزوی صبر و شکیبائی داریم.

کانون پدران و مادران شمال کالیفرنیا